

بسمه تعالی

شخصیت شناسی

نواب اربعه

تحقیق و پژوهش: زین العابدین گلایری

913/20913/19

چکیده:

از انجایی که به مدت سه قرن از تاریخ اسلام مسلمانان بخصوص شیعیان به امام معصوم خود دسترسی داشتند طبیعی بود که قطع ارتباط ناگهانی اثرات سوئی از جمله انکار و انحراف در پی داشته باشد لذا به منظور جلوگیری از ابتلاء به این امر و برخی مسائل مهم دیگر افرادی به عنوان نایب خاص باب ارتباط بین مردم و امام مطرح باشند و ضروری بود که برای این امر مهم رجالی با خصوصیات ویژه انتخاب گردند. این نوشتار در پی شخصیت شناسی آن بزرگواران است.

به جای مقدمه:

معصومین علیه السلام در پی آماده سازی جامعه مسلمانان برای عصر غیبت دو اقدام علمی و عملی را در پیش گرفتند. اقدام اول بیان روایات فراوان در خصوص تولد، غیبت و ظهور و دیگر مسائل مرتبط با حضرت مهدی است که طبیعتاً اثری مستقیم در ایجاد ذهنیت و یا یقین به موضوع مهدویت دارد اقدام علمی دیگر ملموس جلوه دادن امر غیبت است که این امر را با شاهد

آوردن غیبت برخی پیامبران و یا پادشاهان سلف آن را ممکن و طبیعی البته با معجزه ی الهی مطرح ساختند.

اما اقدام عملی آن بزرگواران در چهار حوزه ی اصلی شکل گرفت:

۱- نایب پروری - ۲- ایجاد تشکیلات و کالتی ۳- فاصله گرفتن از مردم از زمان امام جواد علیه السلام ۴- تعیین نواب خاص

الف، نایب پروری:

با مراجعه با تاریخ تبلیغی اسلام موارد متعددی مشاهده می شود که پیامبر و ائمه هدی امور را به اشخاصی مورد اعتماد و علمی و معنوی لرجاع می دادند به نمونه های زیر توجه کنید:

پیامبر اسلام یکی از اصحاب را برای رسیدگی به امور مسلمین به مکه می فرستند از او جویا می شوند وظیفه ات را در قبال مردم و مراجعشان چگونه فهم می کنی؟ در جواب عرض می کند به قرآن رجوع می کنم می فرماید اگر تکلیف را نیافتی چه می کنی؟ پاسخ می دهد به سنت شما عمل می کنم ، حضرت فرمود اگر چیزی بدست نیاوردی چه می کنی؟ صحابی می گوید به عقل رجوع می کنم و حکم می کنم حضرت تمجیدشان می کند و به مکه می فرستند (رهبران ضلالت علی امیر مستوفیان ص ۲۵۵) این روایت بیانگر دو نکته می باشد اول بحث اجازه ی اجتهاد و دوم بحث نایب پروری است که شخص بجای معصوم مورد مراجعهی مردم قرار می گیرد، حضرت امیر علیه السلام در نامه ای به عامل خود در مکه می نویسد: حج را برای مردم اقمه کن و آنان را به روزهای خدا متمرکز شو، عصرها برای مردم بنشین و آنان که از تو فتوی می خواهند فتوی بده و به نادانان بیاموز و با عالمان مذاکره کن(نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۰۶۳) اما این موضوع از زمان امام صادق علیه السلام که هم گستره ی جغرافیایی اسلامی بیشتر شده بود و هم پراکندگی شیعیان و عدم دسترسی همه آنها به امام نیاز به نایب و رابط بین امام و مردم که دارای جایگاه علمی و نیز و ثاقت باشد را بیشتر می کند ضمن آنکه از آن زمان به بعد اوج شکوفایی علوم متعدد به ویژه کلام و طرح مسائل متعدد علمی بود و شیعیان در معرض انحراف عقیدتی قرار داشتند از این رو این مهم بیشتر احساس می شد بنابراین امام صادق علیه السلام با تربیت افراد و مرجع قرار دادن آنها و شناساندن آنان به مردم مدیریت اتقادی شیعیان را به این شکل توانستند کنترل کنند که البته

این روش تا زمان امام حسن عسگری علیه السلام نیز ارادیانت، امام صادق علیه السلام در جایی از برخی شخصیت‌های علمی می‌فرماید: اگر بریدن معاویه و ابو بصیر لیث بن بختری و محمد بن مسلم و زراره بزرگان و شناخته شدگان که حافظان و امینان خدا بر حلال و حرام هستند نبودند آثار نبوت مندرس و منقرض می‌شد. (وسائل الشیعه ۱۰۳/۱۸) امام محمد باقر علیه السلام در ادامه همان خط عالم پروری و نایب سازی با ابان بن تغلیب می‌گوید: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده که من دوست دارم در میان شیعیان مثل تو دیده شود (رهبران ضلالت ص ۲۵۵) در زمان امام صادق علیه السلام عبد الله بن یغفور می‌پرسد: مقدورم نیست هر روز به دیدار شما برسم و پاسخ حکمی که از من پرسیده ام نمیتوانم جويا شوم، حضرت او را به محمد بن مسلم ثقفی لرجاع فرمودند و می‌فرمایند: ایشان از پدرم شنیده و نزداد موجه بوده است (مسائل شیعه ۱۰۲/۱۸) این اقدامات عملی تا زمان امام زمان اجرا می‌شد و نهایتاً امام زمان علیه السلام در غیبت کبری نیز امر به رجوع به ناقلان حدیث که همان فقها هستند می‌فرماید. (کمال الدین ص ۴۸۴)

ب: ایجاد تشکیلات و کالتی

در راستای ارتباط با شیعیان و مصونیت بخشی از آنان از انحرافات عقیدتی، امامن معصوم خصوصاً از امام زمان و امام رضا علیه السلام و به ویژه امامین العسکرین تشکیلات گسترده و کالتی شکل گرفت که به دو امر مهم می‌پرداختند اولاً واسطه و رابط علمی بین مردم و امام بودند و ثانیاً وجوهات شرعی را به امام می‌رساندند. آنچه در تاریخ آمده است امام صادق علیه السلام بسیار دقیق و هوشیارانه تشکیلات و کالتی را مدیریت می‌کردند تا حدی سری و دقیق بودند که نه تنها حکومت بلکه خود شخصی وکیل نیز نمی‌داشت در حال انجام دادن وظایف و کالت است (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ص ۱۳۵) شیخ طوسی نقل می‌کند نصر بن قاموس لخمی بیست سال وظیفه ی وکالت را عهده دار بود بدون آنکه بداند منصوب امام است (غیبه طوسی ص ۳۴۷) برخی از وکلای حضرت در زما غیبت صغری که این تشکیلات را اداره می‌کردند افرادی مانند: حاجز بن یزید، محمد بن جعفر اسدی، ابن مهزیار، احمد بن اسحاق اشعری و غیره بودند (آخرین امید ص ۱۲۲) گاهی تشکیلات و کالتی از سوی حکومت کشف می‌شد چنانکه در زمان امام هادی علیه

السلام توسط عامل متوکل کشف شد و بسیاری از آنها به شهادت رسیدند (اثبات الوصیه ص ۲۳۲- بهار ۱۴۰/۵۰) دکتر جاسم حسین می نویسد: بنا به نوشته ی کندی امامیه در مصر به دست یزید بن عبد الله ترکی آزار می دیدند او بر حمزه را که از رهبران علویان بود به همراه پیروانش دستگیر کرد ایتها متهم به فعالیت های زیر زمینی بودند که در سال ۲۴۸ به عراق رانده شدند (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ص ۸۵) همچنین کلینی می نویسد عملیت تعقیب و دستگیری کرد بر پیروان امام هادی علیه السلام اثر نامطلوبی گذاشت (الکافی ۵۱۲/۱-۵۱۱) ابن شهر آشوب در این باره می نویسد: محمد بن حجر کشته شد و املاک سیف بن لیث صادره شد و همزمان در عراق برخی از پیروان امام هادی علیه السلام که ساکن سامرا بودند دستگیر شدند (مناقب ۴/۴۱۶) علی بن اربلی می نویسد: ایوب بن نوح وکیل آن حضرت در کوفه تحت تعقیب قاضی شهر قرار گرفت (کشف الغمه ۲۴۷/۳ به نقل از حیات فکری سیاسی امامان شیعه ص ۵۱۱) به تقدیر شبکه ی وکالت بهترین راه برای ارتباط با شیعیان بود تا از حیرانی خارج شوند.

ج: فاصله گرفتن از شیعیان

نقل هایی از نحوه ی ارتباط شیعیان با امام عسکری خصوصا وارد شده است که گویای دو موضوع می باشد اول آنکه شاید خفقان حاکم اینگونه اقتضا می کرد که امام کمتر با شیعیان در ارتباط باشد دو آنکه اساسا امام خود نیز برای آماده سازی شیعیان برای عصر غیبت کمتر در انظار ظاهر می شد (سیره ی پیشوایان- مهدی پیشوایان ص ۶۵۰) به نثل های زیر توجه کنید:

اسماعیل بن محمد می گوید: برای طلب پول در سر راه آن حضرت نشستم و هنگام عبور امام تقاضای کمک مالی کردم (کشف الغمه ۴۱۳/۲) ابوبکر فهکی می گوید: برای کاری از سامرا خارج شدم و در روز موکب در خیابان ابی قطیعه بن داود منتظر رسیدن امام شدم تا او را در حال حرکت به دار العماره ملاقات کنم (الخرائج و الجرائح ۴۴۶/۱) محمد بن ربیع شیبانی می گوید به منظور دیدن امام احمد بن خضیب نشسته بودم و او را در حال عبور دیدم (بحار ۵۰/۲۹۳) نقل علی بن احمد بن خضیب نشسته بودم و او را در هر حال عبور دیدم (بهار ۵۰/۲۹۳) نقل علی بن جعفر بسیار گویای مدعاست او می گوید: او یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم در این حال از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید، الله یسلمن علی احد ولا

یشیر الی بیده و لا یومی فانکم لا تومنون علی انفسکم (الصراط المستقیم ۲۷۰/۱) کسی به من سلام نکند و حتی اشاره هم نکند با دستش زیرا که در امان نسیت . این نقل به شدت خفقان آلود عصر امام عسگری را نشان می دهد به هر شکل هر دو احتمال در بحث ارتباط چهره به چهره با شیعیان او است در این دوران بیشترین ارتباط از کانال وکالت صورت می پذیرفت .

د) نواب خاص

پس از شهادت امام حسن عسگری (علیه السلام) و آغاز دوران غیبت صغری با همه ی تهمیداتی که ائمه ی هدی علیم السلام در طول سالها برای آماده سازی شیعیان اندیشیده بودند باز خطرانکار انحراف از قطع ناگهانی و کامل ارتباط اقتضا می کرد تا افرادی به صورت خاص رابط بین امام و شیعیان باشند ، امام عسگری (علیه السلام) برای آنکه امامت و وجود حضرت مهدی از سوی شیعیان مورد انکار واقع نگردد گاهی فرزندشان را به برخی از خواص شیعیان نشان می دادند برای نمونه به نقل زیر توجه کنید:

احمد بن اسحاق اشعری قمی از اصحاب گرانقدر امام حسن عسگری (علیه السلام) می گوید: (به محضر امام رسیدم تا از امام بعد از ایشان بپرسم پیش از سوال من فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز هرگز زمین را بدون حجت خالی نگذاشته است و نمی گذارد، خداوند از برکت وجود حجت خود در زمین ، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. عرض کردم پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاستند و به اطاق دیگر رفتند و طولی نکشید که برگشتند در حالی که پسر بچه ای را که حدود ۳ سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید به دوش گرفته بود فرمود: احمد بن اسحاق اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم او همانم و هم کینه یرسول خداست. زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد او در میان این امت (از نظر طول غیبت و طول عمر) همچون خضروز و القرنین است او غیبی خواهد داشت که بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او بخشیده از گمراهی نجات می یابد (کمال الدین ۳۸۴/۲ به نقل از سیره ی پیشوایان ص ۶۵۲-۶۵۱) اما

پس از شهادت حضرت افرادی که برخی از آنها از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری بودند و تحت نظر آنها پرورش یافتند به نیابت خاصه برگزیده شدند و سر سلسله ی تشکیلاتی وکالتی را عهده دار شدند تا بوسیله ی آنها شاگرد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و وکیل آن بزرگوار عثمان بن سعید است (غیبه طوسی ص ۲۰۵) برخی بر این عقیده اند که این چهار نفر نیابت خاصشان در همه ی امور بود اما برخی از زمان غیبت صغری در برخی امور نیابت خاص داشتند یعنی خاص بودن نیابتشان در امر خاص است نه نیابت خاصه که منحصر در ۴ نفر است (اعیان الشیعه ۴۸/۲۰) و دلیلشان توقیع هایی است که از ناحیه ی مقدسه به آنها صادر شد افرادی مانند محمد بن جعفر اسدی ، احمد بن اسحاق اشعری قمی-ابراهیم بن محمد همدانی-احمد بن حمزه بن الیسع (غیبه طوسی ص ۲۵۸-۲۵۷) محمد ابراهیم بن مهزیار (اصول کافی ۵۷۸/۱ ح ۵) حاجز بن یزید ، محمد بن صالح (همان ص ۲۱ م ۱۴ و ۱۵) ابو هاشم داود بن قاسم جعفری- محمد بن علی بن بلال-عمر اهوازی و ابو محمد وجنایی (اعلام الوری طبرسی ص ۴۴۴) تعدادی از این بزرگواران وکلای امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نیز بودند .(سیره پیشوایان ص ۶۷۶) حال آنچه گفته شد به بررسی شخصیت و فعالیت های نواب اربعه می پردازیم.

۱-نائب اول : ابو عمر و عثمان بن سعید عمری

او را از قبیله ی بنی اسد می دانند و تاریخ تولد وی نا معلوم است در نقلی آمده است وی از یازده سالگی خادم امام جواد علیه السلام بوده است و پس از آن پیشکار امام و به تعبیر دکتر جاسم دست راست او شد (تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ص ۱۴۲) وی در زمان امام هادی علیه السلام نیز از همان موقعیت بهره مند بود (دلائل ص ۲۱۷) با توجه به فشار و کنترل شدید حکومت، امام عثمان بن سعید را به کسانی که نمی توانند با ایشان ارتباط برقرار کنند معرفی فرمود ایشان راجع به او می فرمودند: او مورد اعتماد و مروی شریف است و آنچه انجام می دهد از ناحیه امام است (الغیبه ص ۳۲۹) از ظاهر آنچه که کشی می گوید پیداست که او ده سال رهبری تشکیلات مخفی دستگاه وکالت را برعهده داشته است. عثمان بن سعید معتمدین امام عسکری علیه السلام نیز می باشد او توسط امام یازدهم در سمت خود ابقا شد و امام توثیفاتی که پدر بزرگوارش راجع به عثمان بیان کرده بودند را در موردش بیان کردند امام او را به عده ای به عنوان وکیل معرفی و پس فرمودند که پیروی محمد نیز وکیل امام دوازدهم خواهد بود (کمال الدین ص ۴۳۵- رجال نجاشی ۳۲۳-۲۰۲-۴۱)

به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم ص ۱۴۲) بر اساس نقلهای معتبر مراسم تکفین و تغسیل ظاهری امام عسکری علیه السلام با او بوده است (الغیبه ص ۲۳۱) عثمان بن سعید با توجه به موقعیت ممتازی که داشت توانست بزرگان شیعه را به غیبت امام دوازدهم متقاعد و خود را به عنوان وکیل ایشان معرفی کند و کسی از بزرگان از او درخواست که است و معجزه نکرد. (الکافی ج ۲۰-۲۹) اما بسیاری از شیعیان بدون درخواست که امت حاضر نبودند خمس را عثمان بن سعید تحویل دهند در این باره نقل حسن بن نفر گویای مطلب است که به دلیل طولانی بودن نقل به ذکر آدرس بسنده می کنیم (الکافی محمد بن یعقوب کلینی ج ۱ ص ۸) نقل های فراوانی وجود دارد که نشان می دهد کار عثمان نسبت به سایر نواب خاص بسیار سخت بود زیرا او اولاً باید وجود امام غائب را اثبات می کرد و به شکلی که دستگاه خلافت متوجه آن نشود (الفصول العشره ص ۱۳) و ثانیاً باید وکالت و نیابت خاص خود را اثبات می کرد، گویا وضعیت به گونه ای بود که در جامعه اینگونه القا شده بود که امام یازدهم جانشین ندارد که این از بیم خلیفه بود. برخی از اهل سنت بر این اهل سنت بر این باورند که امام جانشین نداشت، ابوالقاسم بلخی می گوید: در روزگار ما حسن بن علی رحلت کرد و سپری نداشت و شیعیانش در حیرت رفتند (المغنی ۱۷۶/۲) اما آنچه که مشکل عثمان بن سعید را مضاعف کرده بود حرکت غلاه بود که خود را نایب خاص معرفی می کردند آنها معتقدند به حلول بودند (ابوالفدا-المختصر ۸۰/۲-الکامل ۲۲۰/۸-۲۱۹) از جمله ی آنها ابو محمد حسن شریعی بود ابتدا به دروغ مدعی نیابت و نمایندگی امام شد ولی امامیه او را ناسزا گفته طردش کردند اما نیز توقیعی صادر فرمودند و کذب او بر ملا ساختند (الغیبه ص ۲۵۸) روزی که چهل تن از شیعیان به محضر امام مهدی عجل الله رفتند و در پایان دیدار حضرت خطاب به حاضران فرمودند: آنچه عثمان می گوید از او بپذیرید، مطیع فرمان او باشید، سخنان او را بپذیرید او نماینده امام شماسست و اختیار با اوست (غیبه طوسی ص ۲۱۷) اما به همه ی اشتهار و بزرگی و امتیاز از تاریخ دقیق وفات او خبری در دست نیست برخی وفات او را بین سال های ۲۶۰ تا ۲۶۷ و برخی دیگر ۲۸۰ دانستند (سیره پیشوایان ص ۶۷۸) نکته ی پایانی راجع به او این است که وی شغلش روغن فروشی بود و شاید این شغلش پوششی بود بر فعالیت های وکالتی او زیرا بنابر برخی نقل ها اموالی که به عنوان وجوهات تحویل وی می شد او آن را در ظروف روغن جاسازی می کرد و تحویل امام می داد (غیبه طوسی ص ۲۱۴) چنانکه محمد بن قطان پیش از او اموال را در غالب پارچه فروشی در پارچه ها می پیچید و تحویل امام می داد (همان ص ۲۱۵)

نائب دوم: ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

او دومین نائب خاص حضرت است امام پس از وفات پدرش عثمان به او پیام تسلیتی در قالب توقیع شریف دادند و پس از دعای خیر در حق وی امور وکالت و نیابت خاص را به او تفویض فرمود (الغیبه الطوسی ص ۲۱۹) محمد بن عثمان نیز همانند پدر بزرگوارش از معتمدین و ثاقت امام عسگری بود امام راجع به ایشان فرمودند: العمری وابنه ثقتان فما ادیا الیک فعنی یودیان وما قالالک فعنی یقولان فاسمع لها و اطعمها فانها ثقتان المامونان (همان ماخذ پیشین) عمری وپسرش هردو ثقه هرچه به تو می رسانند از من است وهر چه به تو می گویند از من است چس به آنها گوش ده واز آن ها اطاعت کن زیرا هردو ثقه و مورد اطمینان من هستند. آنچه از کتاب غیبت شیخ طوسی برداشت می شود با توجه به فعالیت های افرادی مانند محمدبن نصر و احمد بن بلال (الفهرست ص ۲۳۵- تهذیب الاحکام ۱۳۴/۴) که افراد بودند اما قاطبه ی شیعیان از او اطاعت می کردند و در عدالت او تردید نمی کردند (غیبت طوسی ص ۲۲۱) توقیعاتی متعدد از ناحیه ی مقدسات در تایید سفارت او صادر شده است (همان ص ۲۲۰) شیخ طوسی او را صاحب تالیفات حدیثی می داند که به دست صفیران بعد از او رسیده است (همان ص ۳۲۱- تفریح المقال ۱۴۹/۳) ن بعد از او رسیده است (همان ص ۳۲۱- تفریح المقال ۱۴۹/۳) محمدبن عثمان حدود ۴۰ سال عهده دار منصب وکالت خاص بود و او بیشترین دوران وکالت نسبت به دیگران دارا بود وی از مرگ خود اطلاع داده بود (غیبت الطوسی ص ۲۲۲) او در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ درگذشت (همان ص ۲۲۳) مخالفان ابو جعفر افراد کوچکی نبودم اشخاصی مانند ابن هلال کسی است که پیش از این وکیل امام بود (اختیار معرفت الرجال ص ۵۳۵) او دارای جایگاه بالایی بین شیعیان در تقوا و علم بود نقل است که وی ۵۴ بار به حج رفت که ۲۰ بار با پای پیاده بود (اختیار معرفه الرجال ص ۶۰۳- ۵۳۰- ۱۴۱- ۱۸) اما با انکار سفارت ابو جعفر مورد لعن امام قرار گرفت (رجال نجاشی ص ۶۵۷) یا ابن بلال کسی است که به رامی حدیث مشهور بود (رجال نجاشی ص ۲۵۵-۳۵۴) او از وکلای اصلی بغداد بود (رجال برقی ص ۶۱ و ۵۷) ظاهرا مخالفت وی در اوایل سفارت ابو جعفر بوده باشد که ابو جعفر مجبور شد او را به امام نشان دهد تا باور کند که او سفیر امام است امام به بلال دستور داد تا وجوهات را تحویل ابوجعفر دهد (الغیبه ص ۲۶۱) مخالف دیگر او محمدبن نصیر بود که انکار او لعن ابو جعفر را در پی داشت و شیعیان نیز او را طرد کردند (همان ص ۲۵۶) اما باهمه مشکلاتی که غلاطه برای او ایجاد می کردند ابو جعفر محمد

بن عثمان با ظرافت ودقت تشکیلات مکالتی را اداره می کرد وهم مراقب بود تا نام امام مخفی بماند (کمال الدین ص ۴۴۲-۴۴۰-۴۳۵، الکافی ۲۳۰/۱ وکامل ۸۰/۸) ابو جعفر نیز مانند پدرش در سراسر بلاد اسلامی وکیل داشت و آنها اموال و وجوهات را تحویل وی دادند و او تحویل امام می داد (الغیبه ص ۲۴۰-احتجاج طبرسی ۳۰۱/۲-ارشاد مفید ص ۳۹۰-۳۸۹-دلائل ص ۲۷۲ و بهار ۳۰۲/۵۱-اختیار معرفت الرجال ص ۷-۵۵۶).

نائب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح ابی بکر نوبختی

او سومین سفیر و نایب خاص امام (عج الله) می باشد معلوم نیست که وی در چه تاریخی به دنیا آمده وی از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶ در تمام سفارت امام انجام وظیفه می کرد او را از افراد مورد اعتماد امام یازدهم معرفی می کنند (مناب ابن شهر آشوب ۴۵۸/۱) اما برخی ارتباط او را با امام عسگری نپذیرفتند و می آورند که چون امام عسگری در سال ۲۶۰ به شهادت رسید و وفات او ۳۲۶ است بنابراین این نمی تواند ارتباطی بین او و امام عسگری بوده باشد (تاریخ ص ۱۹۳) از نقلهای بسیار و از قول علمای رجال نقل است که او از بنی نوبخت قم و ایرانی است و به گویش آبه که از حوالی قم است سخنی می گفت (اختیار ص ۵۵۷-تاریخ الاسلام ذهبی در پاورقی ص ۱۳۲-الغیبه ص ۱۰-۹ و اقبال آشتیانی کتاب خاندان نوبختی ص ۲۱۴) او از زمان سفیر اول به بغداد مهاجرت کرد شیخ طوسی او را از شاگردان محمد بن می داند (الغیبه ص ۲۵۳-۲۵۲) اما انکار ابن بلال در خصوص سفارت سفیر دوم سبب شد تا از او جدا شود و به سفیر دوم ابو جعفر پیوندند. شیخ طوسی او را جوانی زیرک و در برخورد با دشمنان بسیار باهوشی معرفی می کند (الغیبه ص ۲۵۲-۲۵۰) شیخ می گوید او سالها وکیل نایب دوم بود ماهانه از او سی دینار دریافت می کرد او از حمایتهای مالی وزیر شیعی دستگاه خلافت بهره مند بود او را حلقه اتصال سفیر دوم و مردم معرفی می کنند (الغیبه ص ۲۴۳-۲۴۲ و بحار ۳۵۵/۵۱) شیخ صدوق نقل می کند یکی از علویان موسوم به عقیقی به دیدار وزیر علی بن عسی جراح رفت و از او درخواست کرد تا مشکلات مالی او را برطرف کند ولی وزیر سخن او را گوش نکرد از این رو نوبختی پیامی به عقیقی فرستاد و مشکلات او را حل کرد این نقل بیانگر جایگاه اجتماعی او حتی در زمان سفیر دوم است (کمال ص ۶۵) نوبختی کتابی در فقه به نام التادیب نوشت و آن را برای اظهار نظر فقها به قم فرستاد و فقها اظهار داشتند جز یک مورد

همگی با فتاوی فقهای شیعه مطابق است (طوسی الغیبه ص ۲۴۰ به نقل از سیره ی پیشوایان ص ۶۸۰) سفیر دوم با ارجاع امور وکالت به او جایگاه وی را نزد شیعیان تثبیت می کرد ام کلثوم دختر ابو جعفر می گوید که ابن روح بخاطر موقعیتی که پیش پدرم داشت به سفارت منصوب شد (الغیبه طوسی ص ۲۲۷-۲۲۶) با وجود افراد بزرگی مانند ابوعلی همام - ابوعبدالله بن محمد الکاتب و ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی ولده ای دیگر که جایگاه ویژه ای نزد شیعیان داشتند اما ابن روح به این منصب انتخاب شد از این سهل نو بخشی پرسیدند چرا ابوالقاسم بجای تو به این سمت انتخاب شد او پاسخ داد : آنان (امامان) بهتر از هرکس می دانند چه کسی را به این سمت برگزینند من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان بحث می کنم اگر آنچه را که ابوالقاسم از امام می داند می دانستم شاید در بحث هایم با دشمنان وجدال با آنان می کوشیدم . دلایل بنیادین بر وجود امام ارئه دهم ودر نتیجه محله اقامت امام را آشکار سازم اما اگر ابوالقاسم امام را زیر جامه خود پنهان سازد بدنش را قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد هر گز چنین نخواهد کرد(الغیبه ص ۲۵۵) ظاهرا دیگر وکلا خصوصا ابن متیل که بیشتر روی او حساب سفارت باز می شد به این امر اعتراضی نداشتند حتی شلمغانی که ادعای سفارت داشت ابن روح را به عنوان سفیر سوم پذیرفت (الغیبه ص ۲۵۶ و ۲۴۰-کمال ۱ و ۲) ابو جعفر سفیر دوم وقتی در آستانه ی مرگ قرار داشت به جمعی از بزرگان شیعه که به دیدار ش آمده بودند گفت: چنانچه از دنیا رفتم به امر امام جانشین من و نایب امام ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است به او مراجعه کنید ودر کارهایتان به او اعتماد کنید (غیبه طوسی ص ۲۲۷-۲۲۵-۲۲۴) ذکر این نکته می تواند مفید باشد که شلمغانی مدتها به عنوان وکیل سفیر سوم و نظارت بر وکلای کوفه و برخی بلاد دیگر فعالیت داشت اما پس از آنکه در عقایدش دچار انحراف شد و قائل به حلول گشت از سوی ابن روح تردد شد(رجال نجاشی ص ۲۹۴-۲۹۳- الردات شیخ آقا بزرگ تهرانی ص ۲۸۹) با روی کار آمدن حامد بن عباس که وزیرای مخالف شیعه بود ابن روح دستگیر شد و به مدت پنج سال یعنی تا سال ۳۱۷ در زندان بود(خاندان نوبختی ص ۲۱۸-۲۱۷) او در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ درگذشت (الغیبه ص ۲۵۲- معجم البلدان ۴/۷۰)

نائب چهارم: ابو الحسن علی بن محمد سمري

او را سمري به ضم میم و سیمیری وصیمیری نیز می خواندند (حیات سیاسی و فکری امامان شیعه ص ۵۸۳) او اهل یکی از قراء بصره بود که بستگانش در آن جا زندگی می کردند (احتجاج ۲/۶۹۷-)

۶۹۶) و به فرمان ولیعصر (عج الله) (همان ص ۴۴۵) وبا وصیت و معرفی ابن روح نوبختی به نیابت خاصه منصوب شد (طوسی الیه ص ۲۴۲) سمرری از اصحاب و یاران امام عسگری بود (هان ص ۴۱۲) برخی از بستگان او از کارگذاران امام دوازدهم و بدند مانند علی بن محمد بن زیاد که از وکلای امام دهم و یازدهم به شمار می آمد و صاحب کتاب الاوصیات است که در مقام اثبات امامت امام دوازدهم است (بحار ۲۳/۵۰) خاندان او در بصره املاک فراوانی داشتند و بخشی را وقف امام یازدهم کرده بودند که هر ساله درآمد آن را در یافت با ایشان مکاتبه می کرد (اثبات الوصیه ص ۲۴۶-۲۴۷) او داماد جعفر بن محمد وزیر بود که همین سبب شد تا او جایگاهی هم در دستگاه خلیفه داشته باشد (همان ص ۳۴۰) سفارت او سه سال بیشتر طول نکشید و در نیمه شعبان ۳۴۹ هجری در گذشت بنابراین اصول و کلات و سفارت در این مدت کوتاه تغییری نیافت. شش روز قبل از رحلت او امام زمان (عج الله) در توقیعی مرگ او را به او خبر داده بود که متن توقیع شریف این است: ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی انتخاب مکن دوران غیبت کامل فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور خواهم کرد.

ظهورم پس از گذشت مدت طولانی و قساوت دلها و پیر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. افرادی نزد شیعیان مدعی مشاهده من (نیابت خواص) خواهند شد آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی چنین ادعایی کند دروغ گو و افطرا بند است و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست (الغیبه طوسی ص ۲۴۳ و ۲۴۲-بحار الانوار ۳۶۱/۵۲-الاجتماع طبرسی ص ۴۴۷) در ششمین روز پس از صدور توقیع ایشان و او پاسخ داد اجازه ندارم کسی را معرفی کنم (همان ص ۲۴۲) با در گشت سفیر چهارم دوران غیبت کبری آغاز شد

تحلیل و نتیجه :

از آنچه گفتیم روشن شد که سفرای خاص چند وظیفه مهم را به عهده داشتند :

۱- پنهان داشتن نام و مکان امام :

امام در توقیعی که به محمدبن عثمان می نویسد : کسانی که از اسم من می پرسند باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت و اگر حرفی بزنند جهنم چه اینان اگر از اسم من واقف شوند آن را فاش می سازند و اگر از مکان من آگاه شوند آن را آشکار می سازند(الغیبه ص ۳۲۳)

۲- سازمان دهی و کلا:

چنان که پیش از این گفته شد ائمه هدی علاوه بر نواب خواص در شهر های مختلف وکلای دیگری نیز داشته اند که آنها با نایب خواصی در ارتباط بودند و وجوهات را به آنها رسانده و آن نایب خواص تحویل امام می داد. هماهنگی با سایر وکلا با نایب خواص بود

۳- اخذ اموال مطعلق به امام (علیه السلام)

وکلائی شهر ها اموال مطعلق به امام را تحویل نایب خواص می دادند و او به طریقی که امکان داشت به امام میرساند و یا به مواردی که امام دستور استفاده از آن را می دادند به مصرف می رساندند. (الغیبه طوسی ص ۳۲۶-۳۲۵)

پاسخگویی به سوالات شرعی مردم و مشکلات عقیدتی آنان

با توجه به غیبت امام زمان طبیعتاً مشکلات عقیدتی و حیرانی زیادی برای شیعیان به وجود می آمد و ظهور برخی از غلاط ای مشکل را مضاعف می کرد ازاین رو سفرا با دریافت نظرات و اشکالات یا خود به پاسخگویی می پرداختند (کمال ص ۴۴۱-۴۴۰) یا با توقیعی از ناحیه امام رفع شبهه می شد(الغیبه طوسی ص ۱۷۷-۱۷۶)

۵-مبارزه با مدعیان دروغین:

بسیاری از شیادان با استفاده از غیبت امام و بحث نیابت خاصه مدعی نیابت شدند که نواب خاص بار ه نمود امام آنان را رسوا می ساختند و گاهی مورد لعن امام واقع می شدند چنانکه ابو محمد شریعی ، محمد بن نصر نمیری و محمد بن شلمغانی از این دسته شیادان مدعی بودند (الغیبه

ص ۲۴۴ - سیره ی پیشوایان ص ۶۹۰-۶۸۳) بنابراین ائمه ی هدی ضمن آنکه از دیرباز به این موضوع یعنی عصر غیبت توجه ویژه داشتند در ایام غیبت صغری نیز با انتخاب نواب خاصی از تحیر ایجاد شده در غیبت امام دوازدهم بسیار کاسته شد و زمینه ی ورود به غیبت تامه فراهم گردید.

والحمد لله اولاً و آخراً

منابع:

- | | |
|----------------|---------------------------------|
| ۱-قرآن کریم | ۲-نهج البلاغه |
| ۳-رهبران ضلالت | ۴-وسائل الشیعه |
| ۵۶ | -تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم |
| ۷۸ | -حیات فکری و سیاسی امامان معصوم |
| ۹-موعود نامه | ۱۰-الغیبه طوسی |

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| ١٤-الكافى | ١٣-بحارالانوار |
| ١٦-كشف الغمه | ١٥-مناقب ابن شهر آشوب |
| ١٨-الصراط المستقيم | ١٧-الخرائج و الجرائح |
| ٢٠-اصول كافى | ١٩-ايعان الشيعة |
| ٢٢-دلائل الامامه | ٢١-اعلام الورى |
| ٢٤-الفصول العشره | ٢٣-رجال النجاشى |
| ٢٦-المختصر | ٢٥-المغنى |
| ٢٨-الفهرست | ٢٧-الكامل |
| ٣٠-تنقيح المقال | ٢٩-تهذيب الاحكام |
| ٣٢-رجال برقى | ٣١-اختيار معرفه الرجال |
| ٣٤-تاريخ الاسلام ذهبى | ٣٣-ارشاد |
| ٣٦-معجم البلدان | ٣٥-خاندان نوبخشى |